

این استراتژی بزرگ‌تر برای مهار روسیه، کلید درک دلایل گسترش اعضای ناتو در سراسر مرزهای روسیه، از کشورهای حوزه بالتیک گرفته تا بلغارستان و استقرار ۳۰ هزار نیروی ناتو است. همچنین کمک می‌کند درک کنیم چرا کشورهای غربی به اقدام نظامی در سوریه روی آورند تا بشار اسد، هم‌پیمان روسیه را سرنگون کند و چرا سازمان‌های مردم‌نهاد امریکایی را به ایجاد ناآرامی در روسیه تشویق می‌کنند. سازمان سیا از سال ۲۰۱۵ در حال اجرای برنامه‌ای محرمانه برای آموزش فشرده زبده‌ترین اعضای نیروی عملیات ویژه اوکراین و دیگر پرسنل اطلاعاتی آن‌ها در امریکا بوده است. در ۱۳ ژانویه گزارش شد که نیروهای آموزش دیده توسط سیا «بزودی می‌توانند نقش مهمی در مرزهای شرقی اوکراین ایفا کنند؛ مرزهایی که شاهد تجمع نیروهای روس هستند و بسیاری احتمال می‌دهند روسیه برای تهاجم آماده می‌شود.» یکی از مقامات سابق سیا توضیح می‌دهد: «ایالات متحده در حال آموزش شورش است.» عجیب نیست که مسکو سال‌هاست فعالیت‌های ایالات متحده و ناتو را عمیقاً خصمانه و در راستای «تغییر رژیم» در کرملین می‌داند.

■ شمارش معکوس برای تهاجم روسیه

در سال ۲۰۱۴ یانوکویچ، رئیس‌جمهور منتخب اوکراین که در فرایندی دموکراتیک به حکومت رسیده بود. و روابط دوستانه‌ای با اتحادیه اروپا و مسکو داشت. با کودتای مورد حمایت ایالات متحده سرنگون شد. در ۲۳ فوریه، یک روز پس از فرار یانوکویچ، پارلمان اوکراین در اولین اقدام خود اعلام کرد زبان روسی دیگر زبان ملی اوکراین نیست و در اقدامی بزرگ‌تر، اعلام کرد مناطق تحت حاکمیت اوکراین نباید اجازه دهند از زبانی غیر از اوکراینی استفاده شود. دولت راه دسترسی به اخبار، شبکه‌ها و رادیوهای روسی را مسدود کرد. در ماه بعد، دولت، رسانه‌های جمعی و بخش بزرگی از جمعیت اوکراین یکصد شاعر می‌دادند «یک کشور، یک زبان، یک مردم».

اینها چیزی جز اقداماتی خصمانه علیه اقلیتی بزرگ نبود. می‌توان به آسانی درک کرد چرا میلیون‌ها روسی زبان حس می‌کردند در محاصره‌های خصمانه گیر افتاده‌اند؛ و چرا حمایت‌های دولت قدرتمندی که در نزدیکی آنها قرار داشت به آنها شجاعت می‌بخشید. درست است که این مقررات زبانی بعداً به قانون تبدیل نشدند اما این باعث نشد ناگهان «همه چیز دوباره درست شود». تلاش‌ها برای به حاشیه راندن روس‌زبان‌ها ادامه پیدا کرد.

مردم روسی زبان و ارتدکسی که جمعیت عمده ایالت‌های شرقی لوهانسک و دونتسک را تشکیل می‌دادند به استقلال از اوکراین رأی دادند. دولت مستقر در کی‌یف (که اوکراینی زبان و کاتولیک بود) به این دو ایالت حمله کرد تا مقاومت آنها را سرکوب کند.

به دسامبر ۲۰۲۱ می‌رویم؛ کرملین معاهده مینسک را پیشنهاد می‌دهد، توافقنامه صلح ۸ساله‌ای که شامل تعهد اوکراین به نیروستن به ناتو، منحل کردن تشکیلات شبه‌نظامیان راست‌گرای افراطی اوکراین و مذاکرات جدی درباره ساختار جدید امنیت اروپا بود. ایالات متحده و ناتو پیوسته از مذاکره سر باز می‌زدند. آنها در کنار مخالفت با مذاکره، از دسامبر ۲۰۲۱ به جهان هشدار می‌دادند روسیه به اوکراین حمله خواهد کرد و سیل عظیمی از سلاح به اوکراین روانه کردند و ارتش آنها را آموزش دادند.

در ۱۹ فوریه، ژلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین در سخنرانی احساسی خود در کنفرانس امنیتی مونیخ تأکید کرد نباید هیچ مانعی در راه پیوستن اوکراین به ناتو وجود داشته باشد و از اینکه اوکراین در پایان اتحاد جماهیر شوروی زرادخانه هسته‌ای خود را، که در آن زمان سومین زرادخانه بزرگ جهان بود کنار گذاشته است، ابراز تأسف کرد. طبق گزارش سازمان امنیت و همکاری اروپا، ارتش اوکراین در سومین هفته فوریه، بمباران ایالت‌های لوهانسک و دونتسک را به شدت افزایش داد. به نظر می‌رسد افزایش حملات اوکراین با حمایت ایالات متحده و ناتو انجام شده باشد.

در این زمان کرملین هنوز جمهوری‌های دونباس را به رسمیت نمی‌شناخت و ۸ سال این کار را به تأخیر انداخته بود. حالا، ارتش اوکراین حملات خود را افزایش داده و کرملین مجبور بود تصمیم بگیرد. روسیه با قوایی که برای جایگزینی دولت فراگیر اوکراین کافی بود به جنگ داخلی این کشور ورود کرد تا از جمهوری‌های دونباس در مقابل حملات شدت‌یافته ارتش اوکراین محافظت کند.

■ دامی که ایالات متحده پهن کرده بود

حالا به نظر می‌رسد کرملین در تله افتاده است. دامی که امروز می‌بینیم، شباهت‌های زیادی به تله‌ای دارد که ایالات متحده در سال ۱۹۹۰ برای صدام حسین پهن کرد و به او گفته بود دولت امریکا در مناقشه آنها با کویت دخالت نمی‌کند. صدام به کویت حمله کرد و به ایالات متحده بهانه‌ای داد تا ارتش عراق را نابود کند. همچنین شباهت‌هایی به تله‌ای دارد که ۴ دهه قبل، سازمان سیا برای مسکو پهن کرد و با مسلح کردن مجاهدان، آنها را تشویق کرد با دولت مورد حمایت شوروی در افغانستان بجنگند. ایالات متحده می‌خواست روسیه

ارتش خود را برای دفاع از دولت به افغانستان بفرستد این اتفاق در سال ۱۹۷۹ رنگ واقعیت گرفت. برژینسکی، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور کارتر در مصاحبه سال ۱۹۹۸ با خوشحالی اعتراف می‌کند ایالات متحده این نقشه را طراحی کرده بود:

درواقع در ۳ جولای ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور کارتر برای اولین بار دستور داد ایالات متحده به‌صورت مخفیانه به مخالفان رژیم طرفدار شوروی در افغانستان کمک کند. همان روز یادداشتی برای رئیس‌جمهور نوشته و توضیح دادم به نظر من این کمک‌ها ارتش شوروی را به مداخله تحریک می‌کنند... آن عملیات محرمانه ایده فوق‌العاده‌ای بود. این عملیات روس‌ها را به تله افغان [به این عبارت او توجه کنید] کشاند و شما انتظار دارید از آن پشتیبان باشیم؟ روزی که شوروی رسماً از مرز عبور کرد به رئیس‌جمهور کارتر نوشتیم: «حالا زمان آن است که طعم جنگ ویتنام را به اتحاد جماهیر شوروی بچشیم.» در واقع مسکو تقریباً برای ۱۰ سال وارد جنگی شد که ادامه دادن آن برای رژیم امکان‌پذیر نبود؛ جنگی که روحیه امپراطوری شوروی را در هم شکست و در نهایت موجب فروپاشی آن شد. برژینسکی باور داشت کنترل اوراسیا برای «برتری» یا «هژمونی» ایالات متحده در ساختار جهان ضروری است (دقیقاً در تقابل با ایدئولوژی اوراسیای روسیه)، و ایالات متحده امروز هم به این امر باور دارد. برژینسکی در کتاب خود، تخته شطرنج بزرگ: برتری ایالات متحده و الزامات ژئوپلیتیک آن که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد، می‌نویسد: «اوکراین فضایی جدید و پراهمیت در تخته شطرنج اوراسیا است و نقشی محوری در ژئوپلیتیک منطقه دارد، چون صرف وجود آن به‌عنوان یک کشور مستقل، می‌تواند به دگرگونی روسیه کمک کند.» او توضیح می‌دهد اگر اوکراین بخشی از روسیه یا متحد نزدیک آنها نباشد، روسیه یک «امپراطوری عمدتاً آسیایی» خواهد بود. درحالی‌که ادغام اوکراین با روسیه راه را برای تبدیل روسیه به «امپراطوری اوراسیا» باز می‌کند. پس دور کردن اوکراین از روسیه هدف دیرینه و مهم ایالات متحده برای محدود کردن استراتژی روسیه و حتی تا حدی چین بوده است تا بتواند برتری خود را حفظ کند.

استراتژی باتلاق یا ویتنام، با استراتژی تحریم‌ها تکمیل می‌شود؛ سنگین‌ترین تحریم‌هایی که ایالات متحده و اروپا تاکنون علیه کشوری اعمال کرده است. حتی برای کسانی که با تردید به ادعاهای «پایان امپراطوری امریکا» نگاه می‌کردند شگفت‌آور بود که چطور ایالات متحده توانست به بهترین شکل کشورهای غربی را برای منزوی کردن یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان، یکی از دو قدرت برتر هسته‌ای و بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی اروپا گرد هم آورد؛ طوری که انگار با کره شمالی سروکار دارد.

به نظر می‌رسد استراتژیست‌های ایالات متحده و ناتو تله دومی نیز با محوریت اوکراین در ذهن دارند. تله اول حمله به اوکراین بود؛ تله دوم، گرفتار کردن طولانی مدت روسیه در باتلاقی دیگر است.

استراتژیست‌های غربی امیدوارند همان‌طور که شورش افغانستان علیه ارتش شوروی موجب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد، شورش اوکراین علیه ارتش زمین‌گیر شده روسیه نیز پایان رژیم پوتین را رقم بزند. از دیدگاه ایالات متحده، هرچه جنگ اوکراین برای مدت طولانی‌تری ادامه یابد و ارتش روسیه در این باتلاق باقی بماند، احتمال سقوط رژیم پوتین بیشتر می‌شود. این را «سیاست واقع‌گرا» می‌نامند. در چنین شرایطی خیلی راحت می‌توان فهمید چرا «لئونید ایواشوف» ژنرال بازنشسته روس، بلافاصله پس از آغاز جنگ در نامه‌ای سرگشاده اخطار می‌دهد که تهاجم علیه اوکراین «بی‌فایده و بسیار خطرناک» است و موجودیت روسیه را به خطر می‌اندازد. فایننشال تایمز از پاول لوزین، تحلیلگر نظامی ساکن روسیه نقل می‌کند که کرملین «نظرات ارتش را نادیده گرفت. آنها به [افسران سرویس مخفی] که می‌گفتند می‌توانیم این عملیات ویژه را به‌سرعت انجام دهیم، اعتماد کردند.»

■ استراتژی تحریم‌ها

استراتژی باتلاق یا ویتنام، با استراتژی تحریم‌ها تکمیل می‌شود؛ سنگین‌ترین تحریم‌هایی که ایالات متحده و اروپا تاکنون علیه کشوری اعمال کرده است. حتی

برای کسانی که با تردید به ادعاهای «پایان امپراطوری امریکا» نگاه می‌کردند شگفت‌آور بود که چطور ایالات متحده توانست به بهترین شکل کشورهای غربی را برای منزوی کردن یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان، یکی از دو قدرت برتر هسته‌ای و بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی اروپا گرد هم آورد؛ طوری که انگار با کره شمالی سروکار دارد.

■ فهرست تحریم‌ها شگفت‌انگیز است

بیشتر تراکنش‌های روسی دیگر اجازه ندارند از سیستم پرداخت بین‌المللی سوئیفت عبور کنند و این یعنی بیشتر تراکنش‌های بین‌المللی روسیه دیگر قابل انجام نیستند. بزرگ‌ترین بانک‌های روسیه تحریم شده‌اند. پروژه آلمانی-روسی انتقال گاز نورد استریوم ۲، که از نظر فیزیکی تکمیل شده بود، متوقف و شرکت آن ورشکست شده است. ایالات متحده واردات نفت از روسیه را ممنوع کرد و بریتیش پترولیوم و شل شراکت خود را با طرف‌های روسی به تعلیق در آورده‌اند. ممنوعیت صادرات گندم و کود از روسیه موجب بالا رفتن قیمت محصولات غذایی در غرب شده است. آسمان اروپا و ایالات متحده روی هواپیماهای مسافربری روسی بسته است. پوتین و بسیاری از حاکمان روس شخصاً تحریم شده‌اند. پی‌پال، فیس‌بوک، توئیتر، نتفلیکس، مک‌دونالد و کوکاکولا در روسیه تعطیل شدند و ارائه‌دهندگان شبکه‌های کابلی در ایالات متحده موفق شدند شبکه «راشاتودی امریکا» را قطع کنند.

وزیر امور خارجه فرانسه توضیح می‌دهد که هدف آنها «خفه کردن اقتصاد روسیه» است، حتی اگر در این میان غرب آسیب ببیند. برای غرب، تغییر رژیم در مسکو و روی کار آمدن رهبرانی که به برتری ایالات متحده احترام بگذارد، ارزش آسیب دیدن را دارد.

اما تنها پس از گذشت یک ماه از جنگ، هزینه‌های سنگینی که استراتژی ایالات متحده و ناتو برای خودشان داشته است آشکارتر می‌شود. با طولانی شدن این باتلاق، تأثیرات شدید شکاف اقتصادی با روسیه کم‌کم در اروپا نمایان می‌شود؛ افزایش قیمت‌ها، کمبود انرژی، نابودی مشاغل، هجوم میلیون‌ها پناهنده اوکراینی و بزودی هجوم پناهندگان بیشتری از کشورهای گرسنه‌ای که برای تأمین غلات و کود خود به اوکراین و روسیه وابسته بودند. هزینه این اقدامات حتی در ایالات متحده هم که خود با تورم بالا و کاهش محبوبیت رئیس‌جمهور بایدن دست‌وپنجه نرم می‌کند، زیاد هستند. بالاخره در مقطعی ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی برای نجات خودشان مجبور می‌شوند از هدف تغییر رژیم دست بکشند.

اما اهداف ایالات متحده و ناتو هنوز پیچیده‌تر از تغییر رژیم مسکو و قابل تحمل نگه داشتن هزینه‌های آن برای خودشان است. دو هدفی که ایالات متحده و ناتو دنبال می‌کنند مانند رشته‌های طناب در هم تنیده شده‌اند: یک، تبدیل رژیم روسیه به دولتی که به برتری آنها احترام بگذارد. دو، حفظ روسیه به‌عنوان دشمن خارجی تا بتواند کشورهای معمولاً متفرق غربی را زیر پرچم ایالات متحده متحد کند.

برای توجیه رهبری ایالات متحده، برای رسیدن به جبهه‌ای واحد در ناتو و برای توجیه افزایش چشمگیر بودجه‌های نظامی در غرب (بخصوص آلمان)، روسیه باید دشمن مشترک معرفی شود. همچنین شرکت‌های نظامی غربی می‌خواهند مردم غرب باور کنند با تهدید وجودی از جانب کشورهای بزرگ مواجه هستند (نه فقط از سوی «تروریست‌های» غیرقابل اعتماد، یا به قول مارتین دمپسی رئیس ستاد مشترک ارتش، «مشتی کوتوله» داعشی). در واقع وقتی احتمال تهاجم روسیه افزایش می‌یافت، قیمت سهام تولیدکنندگان بزرگ سلاح در ایالات متحده سر به آسمان گذاشت.

گئورگی آرباتوف، دانشمند علوم سیاسی مشاور میخائیل گورباچف (و دیگر دبیران حزب کمونیست) و مؤسس و مدیر مؤسسه مطالعات ایالات متحده و کانادا در آکادمی علوم روسیه به نکته‌ای کلیدی اشاره می‌کند. او در سال ۱۹۸۷ به گروهی از مقامات ارشد ایالات متحده می‌گوید: «ما می‌خواهیم بالای وحشتناکی بر شما نازل کنیم. می‌خواهیم شما را از دشمن محروم کنیم.»

این موضوع کمک می‌کند بفهمیم چرا غرب همیشه در برابر تلاش‌های گورباچف، بوریس یلتسین و سال‌های ابتدایی پوتین برای برقراری روابط غیر خصمانه با کشورهای غربی مقاومت می‌کرد. غرب برای حفظ اتحاد درونی خود به دشمنی روسیه نیاز دارد اما از طرف دیگر، به همکاری مطیعانه و همراه با احترام روسیه نیز احتیاج دارد، بخصوص در دهه آینده که چین بر قدرت خود می‌افزاید.

همزمان، چین نظاره‌گر بحران اوکراین و استراتژی ایالات متحده و ناتو است و احتمالاً در باور خود نسبت به زوال غرب تجدیدنظر می‌کند. ممکن است ارزیابی دوباره این موضوع، پکن را تشویق کند روابط نزدیک‌تری با مسکو برقرار کند، اما همزمان مراقب است آنقدر به کرملین کمک نکند که روسیه بتواند برنامه چین برای تسلط بر اوراسیا را با چالش مواجه کند؛ برنامه‌ای که به خاطر اتحادهای زیرساختی ناشی از ابتکار کمربند و جاده در مسیر خوبی قرار دارد.